دوشنبه 12 بهمن 1394 - 16:14

چگونه می توان به «نفس المطمئنه» رسید

حجت الاسلام عبدالحسین خسروپناه، رئیس موسسه حکمت و فلسفه ایران طی گفتاری به چگونگی رسیدن به نفس المطمئنه پرداخته است.

حجت الاسلام عبدالحسین خسروپناه، رئیس موسسه حکمت و فلسفه ایران طی گفتاری به چگونگی رسیدن به نفس المطمئنه پرداخته است.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجه الاسلام عبدالحسین خسروپناه رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در کانال تلگرام شخصی خود درباره چگونگی رسیدن به نفس المطمئنه نوشت: عرفا معرفت حضوری شهودیِ قلبی را به دو قسم تقسیم می کنند: یک قسم آن کشف و شهود صوری است و قسم دیگر آن، کشف و شهود معنوی است. در کشف و شهود صوری، مقدار و شکل و رنگ هست؛ اما مقدار و رنگ و شکل حسی نیست، بلکه مثالی است. شبیه صورت‌هایی که در عالم خواب می‌بینیم. یعنی در عالم خواب، حتی رنگ و مقدار و شکل را می‌بینیم و صورت را در خواب کشف می کنیم و این کشف ممکن است در بیداری برای شخصی حاصل شود. مثل این‌که پیغمبر اسلام(ص)، حضرت جبرئیل(ع) را به شکل «دحیه کلبی» می‌دید. دحیه کلبی یکی از افرادی بود که در زمان پیغمبر(ص) زندگی می‌کرد؛ یعنی وجود جسمیِ مادی داشت. جبرئیل وقتی خودش را ظاهر می‌کرد که مقدار و اندازه و شکل او را ببینند، خودش را به شکل دحیه کلبی در می‌آورد. بقیه هم او را نمی‌دیدند، اگر هم صحابی پیغمبر(ص) او را می‌دیدند؛ به خاطر تصرفی بود که پیغمبر(ص) در صحابی انجام می داد تا بتوانند او را ببینند. اگر پیغمبر(ص) تصرف نمی‌کرد، کسی نمی‌توانست او را ببیند.

اما گاهی این کشف و شهود، کشف و شهود معنوی است. مثلاً وقتی کسی وحدت وجود و تعینات وجود را می‌یابد، این هم کشف است اما کشف معنوی است که معنا می‌یابد. این قسم دیگر از سنخ شکل و مقدار و رنگ و صورت نیست. این کشف گاهی کشف عین الیقین است و گاهی کشف حق الیقین. یعنی گاهی وحدت وجود را می‌یابد و یقین هم پیدا می‌کند؛ اما خودش موطن آن حقیقت نشده است.

به عنوان مثال چراغی را در نظر بگیرید که روشن است، هرچه از چراغ دورتر شوید، سایه و تاریکی بیشتر می‌شود تا حدی که اصلاً هیچ نوری نبینید. وقتی به چراغ نزدیک شدید، نور چراغ را می‌بینید؛ یقین هم دارید که چراغ روشن است. اما وقتی نزدیک تر و نزدیک تر شوید و تا نزدیک‌ترین مکان به چراغ بروید، کل شعاع‌های این چراغ بر شما می‌تابد و شما موطن و محل شعاع‌های این چراغ می شوید.

وقتی از دور نور را می بینید، یقین هم دارید که نور روشن است، این عین الیقین است. اما وقتی موطن نور شوید، این چراغ بر شما کاملاً تجلی دارد و ظرف تجلی او می‌شوید که این حق‌الیقین است. حال اگر عارفی سلوک کرد و به عالم ملکوت رسید؛ نه صورت ملکوت، بلکه معنای ملکوت را یافت و با این ملکوت اتحاد پیدا کرد و خودش ملکوتی شد، دیگر مرتبه ای است که حق‌الیقین شده است. نه تنها به فرشته‌ها و ملائکه رسیده است بلکه از ملائکه هم عبور کرده است. دیگر ملائک شاگرد او می شوند.

معرفت عرفانی، معرفت حضوریِ شهودیِ قلبی است که یا از سنخ کشف و شهود صوری است یا از سنخ کشف و شهود معنویِ عین‌الیقینی یا کشف و شهود معنوی حق‌الیقینی است. بالاترین مرتبه شهود، شهود حق‌الیقینی است که شخص در سیر و سلوک به عالی ترین منزلگاه که می‌رسد، به این درجه نائل می شود. فردی که به این منزل رسیده است، می‌گویند به مقام توحید رسیده است که همان مقام وحدت است.

البته معاذالله خدا در این شخص حلول نکرده است بلکه خداوند اسماء و صفات خودش را در این شخص تجلی داده است. این شخص، مظهر جامع جمیع اسماء و صفات الهی شده است. اگر همه اسماء الهی را بخواهیم جمع کنیم، در اسم الله جمع می شود. انسان کامل مظهر الله می شود. انسان کامل تمام اسماء و صفات الهی را نه تنها شهود می‌کند بلکه تمام اسماء و صفات الهی در او تجلی کرده و ظهور پیدا می‌کند. این انسان، مظهر اسمِ الله می شود. یعنی ممکن است کسی مظهر اسم رحمت الهی باشد و بعضی دیگر مظهر غضب الهی.

حال کسی را در نظر بگیرید که مظهر تمام اسماء و صفات الهی شود. به عنوان مثال گاهی به آینه نگاه می‌کنید و صورت معشوق را می‌بینید و گاهی خود معشوق را می‌بینید. آنگاه که چهره را در آینه می‌بینید، این عین‌الیقین است و آنگاه که خودش را

می‌بینید، این حق‌الیقین است. این‌که مرحوم الهی قمشه‌ای می‌گوید وقتی امام حسین(ع) از اسب به زمین افتاد، آیینه بشکست و رخ یار دید؛ این دیگر مرتبه حق‌الیقین است. «یا ایتهاالنفس المطمئنه ارجعی الی ربک راضیهً مرضیهً» این درجه مخصوص انسان کامل است. البته این حق الیقین هم مراتبی دارد. بالاترین مرتبه اش را انسان کامل دارد که الان حضرت ولی‌عصر (ارواحنا لترابه الفداء) است و مراتب پایین تر را هم می‌توانند انسان‌های دیگر کسب کنند.